

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی نکات تفسیری آیه 71 سوره مبارکه اسراء؛

همانطور که در بحث گذشته مطرح شد یکی از آیات شریفهای که مرتبط به بحث حضرت حجت (عج) است، آیه شریفه 71 از سوره اسراء است که می فرماید: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا) که بیان شد مفاد اجمالیا این آیه شریفه این است که یکی از خصوصیات روز قیامت اینکه که هر گروهی را با امامشان احضار می کنند.

بررسی چند نکته‌ی مهم تفسیری در آیه‌ی شریفه؛

درباره این آیه شریفه چند نکته‌ی مهم وجود دارد:

نکته‌ی اوّل:

تبیین دو احتمال پیرامون فراز «ندعوا»؛ اولین بحث این است که معنای این دعوت چیست؟

احتمال اول:

منظور خطاب کردن گروهها به اسم امامشان؛ آیا این دعوت به عنوان خطاب است؟ بدین معنا که آیا:

«به عنوان دین»:

است؛ یعنی مراد این است که (ندعوا) به معنای «یا اهل الاسلام، یا اهل التورات» می باشد؛

«به عنوان پیامبر»:

است؛ یعنی مراد این است که (ندعوا) به معنای اسم آن پیامبر است همچون «یا امة محمد، یا امة عیسی، یا امة موسی»

است؛ یعنی نه به عنوان یک شخص یا یک دین!

که احتمالاتی وجود دارد که عرض میکنیم. پس بحث در این است که آیا از آیه استفاده میشود که این دعوت و خواندن است، یعنی ندا میآید و منادی میگوید یا اهل امت این پیامبر، یا چنین نیست.

احتمال دوم:

مراد احضار هر قومی به همراه امامشان باشد؛ دومین احتمال این است که آیا این دعوت به عنوان احضار است؟ یعنی آیا مراد از (ندعوا) یعنی «ما محضرهم یوم ندعوا کل اناس بامامهم» یعنی روز قیامت روزی است که هر گروهی را با امامشان با هم احضار میکنیم، در محشر هر گروهی با امامشان هستند، نه اینکه خطابی در کار باشد.

تبیین نظریه علامه طباطبائی(ره):

تفریع ذیل آیه شریفه، با احتمال نخست ناسازگار است؛ مرحوم علامه طباطبائی(ره) بر حسب آنچه که در کتاب «المیزان» فرمودند ایشان همین معنای دوم را اختیار کردند که (ندعوا) به معنای احضار است و به معنای دعوت و خواندن و ندا کردن و مخاطب قرار دادن نیست که روز قیامت بخواهد یک منادی از طرف خدای تبارک و تعالی خطاب کند.

میفرمایند مراد «لیس كما یظن أنهم ینادون بأسماء أئمتهم یا امة ابراهیم(ع) یا امة محمد(ص)» به این علت که این خطاب و این ندا با آن تفریعی که در ذیل آیه شریفه وجود دارد (فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولَئِكَ یَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ) سازگاری ندارد. همین مقدار هم فرمودند دیگر اضافه بر این چیزی فرمودند که چرا با این تفریع سازگاری ندارد؟ (فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ) به این معناست که کسی که کتاب و نامه ی عمل او به دست راستش داده شود و ظاهر آیه این است. کسی که نامه ی عملش به یمین او داده شود. اگر اول خطاب کنند یا امة ابراهیم(ع) ، بعد در میان این امت ابراهیم(ع) به بعضی نامه ی اعمالشان به دست راستشان داده شود، این تناسب ندارد.

تبیین دو مناقشه بر کلام علامه طباطبائی(ره) از منظر مختار:

به نظر می‌رسد بر نظریه علامه طباطبائی(ره) دو مناقشه وارد می شود.

مناقشه اول:

تفریع آیه با معنای اول «ندعوا» سازگار بوده و اتفاقاً لطافت آیه به همین معناست؛ علی‌ای حال ما نتوانستیم بفهمیم که چرا با این تفریع سازگاری ندارد، بلکه به نظر ما با تفریع سازگاری دارد، یعنی اگر ما (ندعوا) را به این معنا بگیریم که یک ندایی میآید و خطابی میآید، حالا به هر نحو خطابی که باشد، بعد که خطاب آمد و همه در آنجا جمع شدند، می فرماید که (فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ).

به عبارت دیگر، احضار خودش فرع بر دعوت است، اگر بخواهند همه را با امامشان احضار کنند، تکویناً احضار میکنند؛ یعنی هر کسی تکویناً در پشت سر آن نبی و امام خودش در قیامت تکویناً قرار میگیرد؛ قهراً قرار میگیرد، جبراً قرار میگیرد یا اینکه نه؟ میگویند هر کسی که جزء امت ابراهیم(ع) است، حضرت ابراهیم(ع) هم مشخص است، در همان صف قرار میگیرند، در همان

بخش قرار میگیرند، و اساساً لطافت آیه در همین است.

لطافت آیه این است که در روز قیامت خطاب میآید «یا امة ابراهيم(ع)، یا امة محمد(ص)» آنجا انسان به وسیله اعمالش یا به حسب اعتقاداتش، خودش هم میداند که آیا جزء این امت هست یا نیست؟ روایاتی که داریم که اگر کسی مستطیع بشود و بتواند حج برود اما نرود، «مات یهودیا أو نصرانیا»، این چنین شخصی یهودی یا نصرانی مُرده است، به این معناست که این شخص در قیامت هم جزء امت پیامبر(ص) نخواهد بود و جزء امت عیسی یا موسی(ع) از دنیا می‌رود. پس چه اشکالی دارد ما بگوئیم ندا میآید و دعوت میشود، بعد از دعوت «محضرون»، همه احضار میشوند و بعد که احضار شدند حالا (فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) پس ما باید بر حسب ظاهر آیه عمل کنیم که یک ندایی است.

مناقشه دوم:

روایات ذیل آیه شریفه از تعبیر ندا و منادا استفاده کرده اند. در بعضی از آن روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده داریم که «ینادون» در روایات وارد شده که در روز قیامت مردم ندا میشوند و منادا واقع میشوند که هر کدام را به یک عنوانی خطاب می‌کنند.

پس این معنای (ندعوا) بود که به استحضار رسید.

نکته‌ی دوم: تبیین مفاد فراز «یوم»؛

آن طور که در جلسه‌ی قبل بیان شد (یوم) یعنی «اذکر يوماً» یعنی خداوند متعال به پیامبر اکرم(ص) میفرماید: یاد بیاور روز قیامت را که (ندعوا کلّ اناس)، هر گروهی از مردم را (بامامهم) می‌خوانیم.

نکته‌ی سوم: تبیین معنای فراز «اناس»؛

معنای کلمه‌ی (اناس) طایفه‌ای از مردم است و این کلمه، غیر از کلمه‌ی «ناس» است؛ چه این‌که «ناس» بر یک نفر هم اطلاق میشود، اما (أناس) عنوان گروهی از مردم را دارد.

نکته‌ی چهارم: بررسی معنای فراز «بامامهم»، ضمن سه مطلب؛

البته در فراز (بامامهم) سه کلمه وجود دارد: «باء»، «امام» و ضمیر «هم» که به گروه و طائفه‌ای از مردم بر می‌گردد؛ اینک به سه مطلب فوق عنایت فرمایید.

مطلب اول: بررسی کلمه امام ضمن سه محور؛

در مطلب اول بایست ابتدا موارد استعمال قرآنی کلمه‌ی امام بررسی شود و سپس احتمالاتی که در کلمات مفسرین برای تطبیق بر ما نحن فیه داده شده است بررسی گردد لذا به این سه محور توجه کنید:

لیکن در اینجا بحث مهم این است که این (بامامهم) به چه معناست؛ در پاسخ باید اذعان نمود که امام در قرآن در معانی مختلفی استعمال شده است

استعمال اول: امام مامور الهی برای هدایت؛

اولین مورد درباره حضرت ابراهیم(ع) است که خدا میفرماید: (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) 124 بقره که این امام در اینجا یعنی آن کسی که به امر خدا هدایت مردم را عهده دار میشود، یا میفرماید (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)، 73 انبیاء، ما اینها را به عنوان ائمه قرار دادیم که اینها به امر ما مسئولیت هدایت مردم را به عهده گرفتند.

استعمال دوم: امام، به معنای پیشوای کفار؛

باز در قرآن نسبت به پیشوایان کفر هم اطلاق امام شده (فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ) این هم استعمال دوم بود.

استعمال سوم: امام، به معنای کتب آسمانی؛

نسبت به خود تورات اطلاق امام شده، (وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً) احقاف 12 که تورات را به عنوان امام مطرح کرده که از این الغاء خصوصیت میکنیم، وقتی کتاب موسی(ع) امام باشد، قرآن هم میشود امام و انجیل هم میشود امام، زبور هم می شود امام، تمام کتب آسمانی عنوان امام را دارد، این اطلاق سوم کلمه امام بود.

استعمال چهارم: امام، به معنای لوح محفوظ؛

در آیات قرآن، لوح محفوظ را به عنوان امام قرار داده، فرموده است (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ) یس 12 این چهار اطلاق که درباره امام است.

محور دوم: بررسی برخی از معانی امام در کلمات مفسرین؛

حالا بحث این است که: آیا این امام در این آیه شریفه مراد امام به حق است؟ (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِإِمَامِهِ فَأُولَئِكَ يَفْرَحُونَ كِتَابَهُمْ) یا اینکه این امام اعم است و هم امام حق را میگیرد و هم امام باطل را. لکن قبل از اینکه یکی از این دو احتمال را اختیار کنیم. باید بررسی نماییم که کدامیک از احتمالات مطرح شده در کلمات مفسرین، بر ما نحن فیه قابل تطبیق است؛ به نقدهای ذیل عنایت فرمایید.

احتمال اول: امام به معنای لوح محفوظ؛

همانطور که گفته شد، در آیات قرآن، لوح محفوظ را به عنوان امام قرار داده و فرموده است (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ) یس 12 از این رو، برخی ما نحن فیه را به لوح محفوظ برگردانده‌اند.

لوح محفوظ شیء واحدی است که منادا نمی‌شود، ولی امام، متعدد بوده و منادا می‌شود، مؤید این نظر فراز ندعوا است؛ قطعاً اینجا مراد از امام لوح محفوظ نیست وقتی می‌فرماید: **(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)** نمیتوانیم امام را به معنای لوح محفوظ بگیریم. این نظر را مرحوم علامه طباطبائی(ره) بیان فرموده و تعلیلی آوردند که لوح محفوظ یک شیء واحد است در حالی که در این آیه اضافه ی به ضمیر دارد (بامامهم) یعنی امام متعدد می‌شود، این گروه یک امام دارند و آن گروه یک امام دارند. اگر مراد لوح محفوظ باشد، لوح محفوظ یک شیء واحد است.

تایید نظر علامه طباطبائی(ره) از منظر مختار؛

به نظر مختار این نقد، فرمایشی متین و استدلالی محکمی است، مؤید این استدلال این است که این با (ندعوا) اصلاً سازگاری ندارد، چرا که روز قیامت، امام باید یک چیزی باشد که منادا واقع شود، لوح محفوظ کی میتواند منادا واقع شود. در لوح محفوظ همه چیز ثبت است، اما لوح محفوظ که نمیتواند منادا واقع شود، لذا این احتمال منتفی است.

احتمال دوم از منظر اهل سنت: امام به معنای کتب آسمانی است؛ احتمال دیگر که بگوئیم مراد از امام کتاب و کتب آسمانی باشد که در تفاسیر اهل سنت هم آمده که مثلاً خطاب می‌آید «یا اهل القرآن، یا اهل التورات، یا اهل الانجیل» بگوئیم مراد از امام در اینجا خود کتب آسمانی باشد،

مناقشه بر احتمال دوم از منظر مختار: امام بدین معنا نمیتواند مورد ندا واقع شود؛ که در این صورت، کتاب آسمانی هم در اینجا نمیتواند مراد از کلمه‌ی امام باشد. **(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)** البته این مطلب در کلمات مرحوم علامه طباطبائی(ره) نیامده و وجهش همان است که عرض کردیم، امام باید یک چیزی باشد که همراه با (أناس) در دایره ندا قرار بگیرد، مثل اینکه میگوئیم ما این جمع را با رئیسشان دعوت کردیم، باید متعلق برای دعوت قرار بگیرد.

حال اگر قرآن، متعلق برای دعوت قرار بگیرد، چه معنایی دارد؟ یا اگر تورات متعلق برای دعوت قرار بگیرد، چه معنایی دارد؟ یک وقت است که مثلاً خدای تبارک و تعالی روز قیامت میخواهد در هر قومی با همان کتاب حکم کند ولی اینطور نیست! این مربوط به این عالم دنیاست که ما میگوئیم ائمه ما قدرت دارند که در بین اهل انجیل با انجیلشان و اهل تورات با توراتشان، حکم کنند، اما در قیامت اینطور نیست که بگوئیم مسیحیها بیایند و انجیل هم بیاوریم ببینیم آیا طبق انجیل عمل کرده‌اند یا نه؟ پس همین که نمیتواند منادا واقع شود و همین که این کتب میزان برای قضا در روز قیامت نیست! لذا این هم در اینجا احتمالش بسیار بعید است.

احتمال سوم:

امام به معنای نامه عمل است؛ احتمال دیگر اینکه یکی از معانی امام، نامه ی عمل است، یعنی امام به معنای کتاب عمل است نه کتاب آسمانی. کما اینکه در قرآن دارد **(كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا)** 28 جایشه، این کتاب در اینجا یعنی نامه ی عملشان، به هر امتی نامه ی اعمالشان داده میشود

مناقشه بر احتمال سوم از منظر علامه طباطبائی(ره): چنین احتمالی با ظاهر آیه منافات دارد؛ مرحوم علامه طباطبائی(ره) فرمودند که تفریع **(فمن اوتی کتابه)** ظهور در فرد دارد؛ آن وقت اگر قسمت اول آیه را گفتیم

(بِإِمَامِهِمْ) یعنی «بکتابهم»، یعنی امام را به قرینه (كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا)، کتاب گرفتیم، کتاب قوم میشود، در حالی که آیه میفرماید (فَمَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ) یعنی مربوط به فرد است.

نقض و ابرام نظریه‌ی علامه طباطبایی(ره) از منظر مختار؛

به نظر مختار فرمایش علامه طباطبایی(ره): در یک صورت صحیح و در صورت دیگر باطل است چه اینکه:

اگر بگوییم در روز قیامت علاوه بر اینکه فرد، یک کتابی دارد، خود اَمّت هم یک کتاب و نامه‌ی عمل خاصی دارد؛ مثلاً بگوییم برخورد و عمل بنی اسرائیل با حضرت موسی(ع) مربوط به جمع است، اگر این را بپذیریم که در روز قیامت دو نامه‌ی عمل است، یکی نامه‌ی عمل برای شخص است و دیگری برای جمع است. مثل اینکه در باب اجل میگوئیم اجل شخص داریم و اجل اَمّت داریم! «لکل قوم اجل» اگر این را قائل شدیم، فرمایش مرحوم علامه(ره) درست است؛

ولی:

اگر گفتیم این (کل امة تدعى إلى کتابها) یعنی کتاب آن اَمّت به نحو کل فرد فرد، نه اینکه خود اَمّت هم یک کتابی غیر از اشخاص داشته باشند، آن وقت دیگر این اشکالی که اینجا فرمودند نمی‌آید،

ولی علی‌ای حال این هم یک احتمال خیلی بعیدی است (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) یعنی بگوئیم مردم به سوی کتاب اعمالشان دعوت می‌شوند، لذا این احتمال هم منتفی است.

احتمال چهارم:

امام به معنای امهات استبرخی امام را جمع «أُم» قرار دادند و گفتند امام جمع اُم است، مثل خُفاف و خُف! آن وقت معنی آیه این می‌شود: «یوم ندعوا کل اناس بامهاتهم». از دلایلی که این عده آورده‌اند اینکه «و أن لا یفتضح اولاد الزنا».

مناقشه بر احتمال چهارم: در آیه شریفه امام به معنای امهات یعنی جمع کلمه ام باشد؛ اینها هر کدام تکلف اندر تکلف است، این حرف یعنی چه که برای اینکه اولاد زنا مفتضح نشود پس به امهاتشان خوانده می‌شوند؛ ما حالا می‌خواهیم بیان کنیم اهل کفر مشخص می‌شوند، کفار چه کسانی هستند و فسّاق کدامند؛ اصلاً در آنجا جای تمییز این اشخاص از یکدیگر است، اینها یک استحسان‌ها و تفسیر به رأی‌های عجیبی است که شده است، لذا زمخشری در تفسیر «کشاف» می‌گوید: «ومن بدع التفاسیر» یعنی بدعت در تفسیر است پس این احتمال هم در اینجا کنار میرود.

احتمال پنجم: امام به معنای مطلق است چه حق باشد چه باطل؛ در میان احتمالات این دو احتمال باقی میماند که یا باید بگوئیم مراد از امام، امام حق است یعنی آن کسی که به امر خدا امام برای مردم است، آن وقت منحصر می‌شود در پیامبر(ص) و ائمه(ع) و ...، یا یک مقدار توسعه بدهیم و بگوئیم امام اعم است، اعم از امام حق و امام کفر.

تا باید احتمال پنجم از منظر علامه طباطبایی(ره) به دو قرینه؛

مرحوم علامه طباطبایی(ره) می‌فرمایند به دو قرینه، می‌توان این مطلب را اثبات نمود:

استعمال مطلق کلمه امام؛ قرینه‌ی اول که این امام مطلق است؛ پس ما نباید بگوئیم خصوص امام حق، مراد است.

قرینه‌ی دوم:

ذیل آیه و آیه بعد؛ بعد میفرمایند از ذیل همین آیه و آیه بعد که می فرماید: (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) چه فهمیده می شود؟ اینکه «من اتخذه الناس اماماً واقْتدوا به لا من اجتبه الله من امامه و نسبه للهداية بأمره» یعنی مراد خصوص آن کسی نیست که خدا او را برای امامت مردم، انتخاب کرده است، بلکه مراد از امام در (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) اعم است.

محور سوم:

بررسی لغوی کلمه امام از منظر فخر رازی: منظور از امام، مطلق پیشواست؛ فخر رازی در تفسیرش میگوید: «الامام في اللغة كل من ائتم به قوم»، هر قومی که به هر کسی اقتدا میکند و او را پیشوای خودش قرار میدهد، «كانوا على هدى او ضلالة، فالنبي امام امته و الخليفة امام رعيته و القرآن امام المسلمين»، حالا باز اینجا رفته روی کتب آسمانی. مراد از امام آن کسی است که مقتدا، پیشوا و رهبر واقع میشود حالا یا رهبر به حق، امام حق یا امام کفر، یا امام هدایت یا امام ضلالت. فرعون را شامل میشود، نمرود را شامل میشود، تمام شیاطین را شامل میشود، از آن طرف آنهایی که پیرو انبیاء و ائمه ی طاهرين (ع) هستند را هم شامل میشود. آن وقت آیه یک حقیقتی را میخواهد بیان کند و آن این است که این روایاتی هم که داریم «الناس يحشرون مع ما احبوه» یا «الانسان يحشر مع من احبه» بالأخره انسان در دنیا پیرو یک امامی بوده، اعم از باطل و به حق. در قیامت هم باید همین بروز کند! باید تجلی پیدا کند و تجلیاش این است که هر گروهی همراه با امامشان باشند.

مطلب دوم:

تبیین احتمالات در معنای «باء» در کلمه «بامامهم»؛ حالا در مورد «باء» در (بامامهم) چند احتمال داده شده است که عبارتند از:

«معیت»: «باء» را در اینجا به معنای معیت بگیریم، یعنی هر گروهی «مع امامهم»؛. اگر به معنای معیت گرفتیم معنایش می شود «ندعوا كل اناسٍ مختلطين بامامهم أی يدعون و امامهم فيهم»
«آلت»: باء را این احتمال داده شده که به معنای آلت تلقی شود
«تبعیت»: یا «باء» را «باء» تبعیت معنا کنیم و بگوئیم «ندعوا كل اناسٍ بتبع امامهم»، یعنی تمام مردم «تبعاً لامامهم» مثل این روایت که «أَدْعُوكَ بِاسْمِكَ»،
«استعانت»: حالا «باء» را استعانت نیز می توان بگیریم؛

این هم احتمالاتی است که در باء هست اما هر معنایی بخواهد باشد به این معناست که گروه با امامشان هستند، یا مختلطين و یا اینکه امام در جلو قرار دارد و این گروه هم به تبع او پشت سرش قرار میگیرند.

مطلب سوم:

بررسی مرجع ضمیر «هم» در امامهم؛ ضمیر (بامامهم)، منظور امام آن گروه و طایفهای از مردم است.

پس رسیدیم به این نکته که (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ) مراد از امام مطلق پیشواست، چه حق و چه باطل و خصوص امام حق در اینجا مراد نیست و روز قیامت روز تجلّی چنین معنایی است.

جلسه آتی: بررسی تاویلات آیه شریفه؛

حالا که این مقدار جزئیات آیه اجمالاً روشن شد بعد روایاتی داریم، چند تا روایت در «اصول کافی» در ذیل این آیه است، در تفسیر «عیاشی» هم چند روایت دیگر هست که تمام این روایات را در این تفسیر «کنز الدقائق» تالیف «میرزا محمد مشهدی» که واقعاً تفسیر بسیار خوبی است، همه ی روایات را آوردند، جلسه‌ی بعد ان شاء الله این روایات را سنداً و دلالتاً بررسی میکنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.